

مقدمه

خانه جایی است که انسان از آنجا شروع می‌کند، سرپناه اوست، مکانی است که خواه‌ناخواه قسمتی از وجود انسان می‌شود. درباره خانه تعاریف متعددی وجود دارد که نشان‌گر چندبعدی بودن آن است؛ زیرا خانه به‌عنوان بخشی یکپارچه از طبیعت، بازتابی از ذات انسان و مخزن تاریخ جمعی بشری شناخته می‌شود. خانه فراتر از یک ساختار فیزیکی است. به عقیده «رابرت چارلز ونتوری»^۱ خانه سخت‌ترین نوع بنایی است که طراحی کرده؛ چون در طی طراحی باید به موضوعات متفاوتی مانند سیاست، فرهنگ، اقتصاد، جهان‌بینی و فلسفه فردی توجه کرد؛ زیرا منجر به زندگی خصوصی انسان در آن می‌شود (Razavizadeh, 2020).

مفهوم فضا صرفاً در مورد ابعاد فیزیکی یا پیکربندی یک سازه نیست، بلکه به‌طور ذاتی به تعامل ظریف نیروهای ناملموس گره خورده است. در تجزیه و تحلیل نقش ارتباطات فضایی خانه‌ها را باید در رقص پیچیده بین محیط‌های داخلی و خارجی کاوش کرد و چگونگی ارتباط، تضاد یا ادغام این قلمروها را برای ایجاد درک کل‌نگر از فضا و مکان بررسی کرد؛ لذا سوال تحقیق چگونگی تعامل روابط فضایی و نظریه نحو، و تاثیر آن بر درک یکپارچگی فضا، با تاکید بر دیالکتیک درون و بیرون است و هدفش اثبات نیاز به وجود تمامی فضاهای این دیالکتیک است. فرضیه تحقیق اینست که بین روابط فضایی و نظریه نحو تعاملی وجود دارد که با توجه به دیالکتیک درون و بیرون بر درک منسجم از فضا تاثیر می‌گذارد. نقطه اتصال درون و بیرون خانه، فضایی برای تعامل انسانی، تجربه حسی و گفتمان با محیط است؛ بنابراین پویایی فضایی درون و بیرون در رمزگشایی یکپارچگی فضا بسیار مهم است. دیالکتیک این قلمروها منجر به درک عمیق‌تری از نحوه ارتباط، تفکیک و ادغام معماری می‌شود که بر تجربیات فردی و جمعی تأثیر می‌گذارد.

پیشینه پژوهش

خانه

«خانه» از کارآمدترین لغاتی است که در یک فرهنگ برای درک مفهوم زیست، به کار می‌رود (آقا لطفی، ۱۴۰۰؛ براتی، ۱۳۸۲). تکثر و گوناگونی لغاتی که در زبان فارسی به معنی خانه می‌باشند در نوع خود بی‌نظیر است. دو لغت «خانه» و «مسکن» در ادبیات تخصصی معانی متفاوتی از هم دارند. «مسکن» بیشتر به معنی ساختار کالبدی است اما «خانه» مفاهیم معنوی را نیز شامل می‌شود (آقالطفی و حجت، ۱۳۹۷).

فعالیت‌ها در خانه آزادانه و بی‌دغدغه است. فرد در خانه می‌تواند همه ابعاد شخصیتی خود را بدون محدودیتی نشان دهد (بهزادفر و شکیبامنش، ۱۳۹۳). انسان بدوی خانه خود را نماد جهان در نظر می‌گیرد که خودش، مانند خدا، در مرکز آن است. گویا انسان مدرن خانه خود را نمادی از خویشتر در نظر می‌گیرد (Cooper, 1974).

خانه به‌جهت سکنی‌گزینی در زمین از زمان خلقت انسان، مفهومی سهل و ممتنع است (Razavizadeh, 2020). ولی توجه به سکونت در سال‌های پس از مدرن به سبب عدم پاسخ‌گویی محیط خانه به تمامی جنبه‌های زندگی، بیشتر شد و در پی آن بررسی‌های پدیدارشناسی و روان‌شناسی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی موجب شد که جریانی میان رشته‌های گوناگون در حوزه مطالعات خانه ایجاد شود (آقالطفی و حجت، ۱۳۹۷).

دیالکتیک درون و بیرون

بیرون را می‌توان "خارج از یک چیز یا مکان یا یک محدوده مشخص معماری تعریف کرد که درحقیقت درونی در بین بیرون به‌وجود آمده که حدی دارد". گوردن کالن^۲ عقیده دارد «به‌مجرد تصور یک این‌جا، به‌طور ناخودآگاه یک آن‌جا باید ایجاد شود...» (Shahlaei & Mohajeri, 2015); علی‌نای مطلق و همکاران، ۱۳۹۹). کلمات درون و بیرون بیان‌گر دوگانگی در تجربه مستقیم هستند و آنها را نمی‌توان هم‌زمان مشاهده کرد (Arnheim et al., 1966). درک یک پدیده تنها از درون خود آن مقدور است و آنچه خارج از آن است، هرگز نمی‌تواند از آن پدیده فهم جامع و صحیحی داشته باشد (محبوبی و همکاران، ۱۳۹۵).

در رابطه با دو مفهوم درون و بیرون، نحوه کنار هم قرارگرفتن دو متغیری است که گرچه در ظاهر متضاد اما در معماری و سایر زمینه‌ها، به هم وابسته و لازم‌وملزم یکدیگر هستند که متاثر از روابط انسانی می‌باشند. از جمله خصوصیات مرتبط با مفاهیم فوق نیز می‌توان به تعامل، داد و ستد، تاثیر و تاجر متقابل آن دو اشاره کرد؛ درحقیقت یکی از خصوصیات اساسی درون و بیرون، ذات دیالکتیکی نهفته آن است (محبوبی و همکاران، ۱۳۹۵). یکی از ویژگی‌های اساسی «بودن-در-جهان»، مبحث درون و بیرون است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۸).